

پیامدهای کلان اجتماعی مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران در سه دهه اخیر

وحید بینش*

سیدبسم الله مهدوی**

چکیده

تاریخ تحولات فرهنگی - اجتماعی جوامع بشری، نشان می‌دهد که مهاجرت‌های دسته‌جمعی، پیامدهای زیادی بر زندگی فردی - اجتماعی مهاجران به وجود می‌آورد. بر اساس این واقعیت تاریخی، پژوهش حاضر، به موضوع مهاجرت و حضور بیش از سه دهه شیعیان افغانستان به ایران و چه دستاوردهای آن می‌پردازد؛ به ویژه این‌که شیعیان افغانستان هیچ محدودیتی برای همسان‌سازی با جامعه مقصد نداشتند؛ نه از نظر دینی - فرهنگی و نه از لحاظ زبانی و غیره. از این رو، با این پرسش مواجه می‌شویم که پیامدهای اجتماعی مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران در ابعاد وضعیت فرهنگی - اجتماعی زنان، پوشش و اعیاد ملی مهاجران چه بوده است؟ این مقاله تلاش می‌کند تا این موضوع را موشکافی کند و با استفاده از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) بدان پاسخی علمی دهد و فرضیه مهاجرت به ایران و علت ارتقاء جایگاه فرهنگی - اجتماعی بانوان و فرهنگ پذیری مهاجران در پوشش و اعیاد ملی را تحلیل نماید. بررسی‌های صورت گرفته نیز به این یافته‌ها انجامیده که مهاجرت به ایران، نگاه مهاجران را نسبت به زنان تغییر داده و افزایش سطح سواد، فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی زنان را به دنبال آورده و پوشش مهاجران و اعیاد ملی آن‌ها را نیز تغییر داده است؟

واژگان کلیدی

پیامد، مهاجرت، شیعیان افغانستان، زنان، پوشش ملی، اعیاد ملی، آسیب‌های اجتماعی.

* استادیار دانشگاه خاتم النبیین کابل - w-binesh@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ معاصر جهان اسلام، جامعه المصطفی العالمیه - Sbm_1360@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۳

مقدمه

پس از روی کار آمدن حکومت کمونیستی در کابل، بسیاری از مردم افغانستان مهاجرت کردند و بیش تر در دو کشور ایران و پاکستان اقامت گزیدند. بیش تر شیعیان افغانی، ایران را به عنوان مقصد مهاجرت انتخاب نمودند. اکنون بیش از سه دهه است که آن‌ها در ایران به سر می‌برند و از فضای حیاتی و فرهنگی این سرزمین استفاده می‌نمایند. طبیعی است که حضور بلندمدت در محیط اجتماعی جدید، با پیامدهایی آن هم در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و ... همراه باشد.

در این مقاله، پیامدهای اجتماعی این مهاجرت را از سال ۱۳۵۷ شمسی، بررسی نموده، آن را در حوزه‌های مربوط به وضعیت فرهنگی - اجتماعی زنان و پوشش و اعیاد ملی مهاجران دنبال می‌کنیم. مباحث مذکور، زیرمجموعه‌ها و دسته‌بندی‌های مختلفی نیز دارد؛ البته پیامدهای اجتماعی مهاجرت زیاد است و به این سه حوزه منحصر نیست. بررسی این موضوع از آن لحاظ ضروری می‌نماید که مهاجرت و پیامدهای آن، یکی از حوادث مهم تاریخ سه دهه اخیر افغانستان است. از سوی دیگر، اصلاحات اجتماعی و فراهم ساختن بستر رشد همه‌جانبه، نیازمند شناخت دقیق و عالمانه توانایی‌های اجتماعی است؛ در حالی که تاکنون، بررسی دقیق و روشمند در مورد وضعیت اجتماعی شیعیان مهاجر، صورت نگرفته است.

مفاهیم و مباحث کلی

۱. پیامد

یعنی: «رویدادی که در نتیجه یا بر اثر عمل یا پدیده‌ای به وجود می‌آید» (صدری و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۲۰)؛ به عبارت دیگر، «آنچه به دنبال یا در نتیجه امری پیش می‌آید». (انوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۷۵)

۲. مهاجرت

مهاجرت در لغت یعنی: «ترک کردن دوستان و خویشان و خارج شدن از نزد ایشان یا فرار از ولایتی به ولایت دیگر از ظلم و تعدی... بریدن از جایی به دوستی جای دیگر ... ترک دیار گفتن و در مکان دیگر اقامت کردن» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۱۶۲). در اصطلاح جامعه‌شناختی، «مهاجرت به تحرک جمعیت از یک محل جغرافیایی به محل دیگر اطلاق

می‌شود» (کوئن، ۱۳۸۲: ۲۸۴)؛ به عبارت دیگر، «مهاجرت فرایند حرکت ارادی یا اجباری یک فرد یا گروهی از انسان‌ها از مکانی به مکان دیگر به قصد سکونت موقت یا دائم در آن مکان است». (جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۸۳: ۴۸) وجه مشترک تعاریف مذکور تغییر مکانی است؛ اما در تعریف دوم، بحث زمان نیز برجستگی ویژه‌ای دارد؛ یعنی نه تنها از نظر مکان و محل سکونت، بلکه از نظر زمان نیز فواصل در حدی باشد که بتوان لفظ مهاجرت را به آن اطلاق کرد.

۳. پناهنده

پناهنده واژه دیگری است که با کلمه مهاجرت قرابت معنایی دارد و لازم است که در این جا تعریف شود. طبق تعریف مجمع عمومی سازمان ملل، پناهنده کسی است که «به علت ترس موجهی که داشته یا دارد، از این که به خاطر نژاد، مذهب، ملیت یا عقاید سیاسی تحت تعقیب درآید، از کشور متبوع خود و یا اگر تابعیتی ندارد، از کشوری که قبلاً عادتاً در آن جا ساکن بوده است، خارج شده باشد و به خاطر ترس مزبور، نخواهد که از حمایت کشور متبوع برخوردار شود؛ و اگر فاقد تابعیت است، نخواهد به کشوری که قبلاً در آن جا ساکن بوده است، بازگردد» (علی‌بابایی، ۱۳۸۵: ۶۲).

فاصله زمانی و مکانی در تعریف مهاجرت برجستگی دارد که به علت حرکت و جابه‌جایی، اهتمام ویژه‌ای به آن نمی‌شود؛ یعنی این تحرک می‌تواند اختیاری باشد و می‌تواند اضطراری (زنجانی، ۱۳۸۰: ۵). اما در پناهنده، ثقل اصلی بحث در مورد علت جابه‌جایی است؛ یعنی «ترس موجه»، «تحت تعقیب بودن» به علت «نژاد، مذهب، ملیت و عقاید سیاسی»، از مفاهیم و واژه‌های کلیدی آن به حساب می‌آید. بنابراین در پناهندگی، اجبار وجود دارد و اختیاری در کار نیست. از سوی دیگر، پناهندگی از یک کشور به کشور دیگر صورت می‌گیرد؛ لذا گفته می‌شود که مهاجرت یعنی: از کشور متبوع خود و یا اگر تابعیتی ندارد، از کشوری که قبلاً در آن جا ساکن بوده خارج شده باشد؛ این در حالی که مهاجرت، اعم از آن است که در داخل یک جغرافیای سیاسی و یا در خارج از آن صورت گرفته باشد. با توجه به این توضیحات استفاده از واژه مهاجرت در این نوشتار نسبت به واژه پناهنده مناسب‌تر است؛ زیرا واژه پناهنده جامع افراد نیست، درحالی که واژه مهاجرت مصادیق پناهنده را نیز زیر پوشش قرار می‌دهد.

شیعیان افغانستان بین ۳۰ تا ۳۵ درصد از ساکنان افغانستان را تشکیل می‌دهند (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۴۵) و در تمامی مناطق افغانستان و در میان اکثر اقوام این کشور حضور

و نفوذ دارند، ولی مسکن اصلی آن‌ها هزارستان بوده، بیش‌ترین پیروان آن در میان هزاره‌ها هستند (بختیاری، ۱۳۸۵: ۱۲۰-۱۱۲). مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران، سابقه‌ای بس طولانی دارد که به جهت زیارت اماکن مقدسه و قبور شخصیت‌های مذهبی شیعه در این سرزمین صورت می‌گرفت، اما در تاریخ معاصر دو دور از مهاجرت‌های ذیل اهمیت بیش‌تری دارد:

الف) پس از شکل‌گیری حکومت عبدالرحمان خان: حاکمان سدوزایی و محمدزایی افغانستان دارای تعصب شدید مذهبی و نژادی بودند؛ به همین دلیل، ستم‌های فراوانی را بر دیگر ساکنان این کشور و به ویژه علیه شیعیان روا داشتند. در این مورد، عبدالرحمان خان بیش از همه به شیعیان ظلم نمود. در واقع، بیدادگری‌های وی در افغانستان بی‌سابقه بود. لذا گروه‌های بزرگی از شیعیان افغانستان در دهه ۱۸۹۰ میلادی، وطنشان را ترک گفته، آواره سرزمین ایران، هند و آسیای میانه شدند. در این زمان، اکثر شیعیان هرات، کابل، قندهار، غزنی و مزارشریف، به ایران هجرت کردند و در اطراف مشهد مقیم گردیدند و نزدیک به نیمی از جمعیت قدیم شیعیان هرات، به طور دائم ساکن ایران شدند (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۸۸). عده زیادی هم به شالکوت (کوئته امروزی) بلوچستان از ایالت‌های پاکستان رفتند و هزاره (شیعه)‌های این منطقه را تشکیل دادند (همان، ۲۹۰). تعدادی از شیعیان مناطق شمالی افغانستان وارد آسیای میانه گردیده، در بخارا ساکن شدند.

روند مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران با مرگ عبدالرحمان خان پایان نیافت، بلکه با انگیزه زیارتی و به صورت انفرادی ادامه یافت. با افزایش درآمدهای نفتی ایران در دهه پنجاه شمسی و نیاز این کشور به نیروی کار افغانستان، انگیزه‌های جدیدی برای سفر به ایران ایجاد گردید. بر این اساس، گروه زیادی از کارگران افغانی و از جمله کارگران شیعه‌مذهب وارد ایران شدند (مژده، ۱۳۸۹: ۲۳۲). طبق برآوردها، در اوایل همان دهه رقم چهارصد هزار تا یک میلیون نفر نیروی کار مهاجر افغانستانی در ایران بوده است (صادقی، ۱۳۹۰: ۶۴)؛ بنابراین، پیش از سال ۱۳۵۷ و کودتای کمونیستی در افغانستان نیز گروه زیادی از شیعیان افغانستان در ایران حضور داشته‌اند.

ب) با وقوع کودتای نظامی کمونیستی هفت ثور، دور دوم مهاجرت توده‌ای شیعیان افغانستان به ایران آغاز شد؛ اما یکی از تفاوت‌های عمده این دور از مهاجرت با مهاجرت دوران عبدالرحمان خان، این بود که در این مرحله از آوارگی، مهاجران تنها شیعیان افغانی

نبودند بلکه همه مردم این کشور طعم تلخ آوارگی و حقارت دسته‌جمعی را چشیدند و در سراسر دنیا به صورت مهاجر پراکنده شدند؛ به ویژه دو کشور ایران و پاکستان بیش از هر جای دیگر پذیرای همسایه‌های شرقی و شمالی خود بودند. اوج حضور مهاجران در ایران، در سال‌های اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد شمسی بود که در آن سال‌ها، رقم مهاجران به حدود سه میلیون نفر رسید.

مهم‌ترین دلایل و عواملی که باعث شکل‌گیری این دور از مهاجرت گردید عبارتند از:

۱. اختناق شدید دینی و سیاسی حکومت کمونیستی که برای تثبیت فرهنگ و اندیشه کمونیستی اعمال می‌گردید. زعمای رژیم برای رسیدن به اهداف خود، علما و روشن‌فکران دینی افغانستان و پیش از همه عالمان شیعی را گرفتار ساخته، عده‌ای را اعدام کردند و عده‌ای دیگر را به حبس کشاندند. در این میان، تعداد زیادی از علما برای همیشه ناپدید شدند (فرهنگ، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۷)؛ هم‌چنین رهبران حکومت جدید، مبارزه سختی را با دین، آموزه‌های دینی و مردمان دین‌دار آغاز کردند و نمادهای کمونیستی را جانشین نشانه‌های اسلامی نمودند. آنان به دین و مقدسات دینی توهین کرده، مردم را به رفتارهایی وادار ساختند که مغایر هنجارهای اسلامی و سنت‌ها چندین قرنی مردم مسلمان افغانستان بود. آن‌ها علاوه بر این، قیام شیعیان ولسوالی سرپل و تظاهرات شیعیان کابل را سرکوب کردند و هزاران نفر را قتل عام نمودند. افراد بی‌گناه زیادی را نیز به قتل رساندند (همان، ۱۲۷-۱۳۰). در چنین زمانه‌ای که فرصت زندگی و دین‌داری از دین‌داران کشور سلب شده بود، نجات‌یافتگان از کشتارهای رژیم کمونیستی، چاره‌ای جز مهاجرت نداشته، بسیاری آن‌ها مسیر ایران را در پیش گرفتند. (همان، ۱۱۷)

۲. تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان (۲۵ دسامبر ۱۹۷۹ م) که برای جلوگیری از سقوط دولت کمونیستی کابل و به بهانه گرایش افغانستان به سوی غرب، صورت گرفت (طنین، ۱۳۸۴: ۲۹۷). این تجاوز، قیام‌های مردمی را وسعت بیش‌تری بخشید و سراسر افغانستان را درگیر مبارزه با اشغالگران کرد. این درگیری‌ها که با بمباران روستاها و سرکوب حکومتی همراه بود، گروه‌های بیش‌تری از مردم را به مهاجرت وادار کرد؛ به گونه‌ای که مهاجران در ایران به حدود دو میلیون نفر رسیدند (همان، ۳۲۳)؛ در نتیجه، اختناق حاصل از روی کار آمدن حکومت کمونیستی در کابل و به دنبال آن تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان، مهاجرت بسیاری از مردم افغانستان و از جمله شیعیان این سرزمین را به کشورهای همسایه و از جمله ایران رقم زد.

۳. در دوره جنگ‌های داخلی و سلطه طالبان، مهاجرت گروهی شیعیان که با کودتای کمونیستی آغاز شده و با تجاوز ارتش سرخ شدت گرفته بود، با جنگ‌های ویرانگر داخلی و به قدرت رسیدن گروه طالبان ادامه یافت. جنگ‌هایی که فقط در کابل سی هزار کشته بر جای گذاشت و نیم میلیون دیگر را آواره کرد (عرفانی، ۱۳۸۸: ۲۳). این جنگ باعث شد تا بازگشت‌کنندگان به افغانستان و گروه دیگری از مردم، بار سفر بندند و مهاجرت کنند. هنوز مصیبت جنگ‌های داخلی پایان نیافته بود که گروهی دیگری به نام طالبان دامن‌گیر مردم گردیدند. این گروه به دلیل کافر دانستن شیعیان، کشتن آنان را نه تنها گناه ندانسته، بلکه عین ثواب قلمداد می‌نمودند. بر همین مبنا، «ملا عمر [رهبر طالبان] برای سربازانش جان، مال و ناموس مردم، به خصوص هزاره‌ها را حلال اعلام کرد. بسیاری از زنان و کودکان به اسارت طالبان درآمدند که آن‌ها را به جنوب افغانستان برده و از آن‌جا به دلالان پاکستانی فروخته و یا برای دیگران، هدیه فرستادند» (همان). با توجه به این اوضاع، مجموعه دیگری از شیعیان افغانستان برای نجات از توحش طالبانی مجبور به مهاجرت شدند. با وقوع این دور از مهاجرت، تعداد مهاجران که از سه میلیون به حدود ۸۰۴۴۰۴ نفر کاهش یافته بود، به ۱/۵ میلیون مهاجر قانونی و حدود ۵۰۰ هزار نفر غیرقانونی افزایش یافت (صادقی، ۱۳۸۶: ۷).

۴. اوضاع نامطلوب اقتصادی، دلیل دیگر مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران است. افغانستان کشوری توسعه‌نیافته و فقیر به حساب می‌آید؛ اما فقیرترین مکان آن، مسکن عمده شیعیان این کشور یعنی هزاره‌جات است. به همین دلیل، مهاجرت بین‌المللی شیعیان برای اشتغال و بهبود اوضاع اقتصادی، یک پدیده جدیدی به حساب نمی‌آید، بلکه در دوره‌های پیش از کودتای کمونیستی نیز سابقه دارد. در دهه پنجاه شمسی، عده‌ای از آن‌ها با همین انگیزه وارد ایران شدند تا از فرصت کاری ایجادشده در این کشور استفاده کنند به اوضاع نابه‌سامان اقتصادی‌شان سامان بخشند. سپس این روند پس از کودتای کمونیستی با وسعت بیش‌تری تداوم یافت و امروزه یکی از دلایل عمده مهاجرت این مردم به ایران است.

پیامدهای کلان اجتماعی مهاجرت

مهاجرت به ایران، هنجارها و رفتارهای مهاجران را دست‌خوش تغییر و تحول زیادی نموده و در حوزه‌های مختلف پیامدهای گوناگونی را رقم زده است. از آن‌جایی که

پیامدهای این مهاجرت در مورد خانواده و هنجارهای حاکم بر آن، به صورت مستقل و طی مقاله جداگانه‌ای ارزیابی گردیده، از تکرار آن خودداری می‌شود و در ادامه، پیامدهای کلی مهاجرت در سطح جامعه و در حوزه‌های ذیل بررسی می‌گردد.

۱. زنان و جایگاه فرهنگی و اجتماعی آن‌ها

زنان یکی از دو رکن اصلی جوامع انسانی به حساب می‌آیند و نقش مهمی در توسعه تمدن و گسترش فرهنگ دارند. آن‌ها حتی اگر خانه‌نشین محض باشند، باز هم چنین نقشی را ایفا خواهند کرد؛ زیرا با تربیت فرزندان فرهیخته و فرهنگ‌ساز، بزرگ‌ترین خدمت را به تاریخ و جوامع انسانی می‌توانند انجام دهند. حال اگر در محیط اجتماعی، فرصت‌های رشد فکری و بالندگی شخصیت اجتماعی به آنان داده شود، قطعاً این وظیفه خطیر، با موفقیت بیش‌تری انجام خواهد شد؛ زیرا انسان رشد یافته، توانایی بیش‌تری برای جهت‌دهی و تربیت افراد انسانی دارد. از نظر اسلام نیز رشد فرهنگی - اجتماعی زنان به عنوان نیمی از جامعه بشری، نه تنها مانعی ندارد، بلکه از نظر این دین، زنان مسلمان دارای مسئولیت اجتماعی دانسته شده‌اند.^۱ «در آیات قرآن، مردان و زنان مؤمن، اولیای همدیگر معرفی گردیده که در امور اجتماعی سهم گرفته و از حاکم اسلامی فرمان‌برداری می‌کنند... [اشاره به] مرد و زن در خطابات قرآنی، حکایت‌گر ایفای نقش برابر آنان در امر مسئولیت اجتماعی است» (عارفی، ۱۳۸۳: ۲۰).

تاریخ سیاسی و نظامی صدر اسلام نیز چنین مسئولیتی را برای زنان گزارش کرده و صحنه‌هایی از فعالیت و عملکردهای آنان را در بخش سیاسی، نظامی و... نشان داده است (سلیمی، ۱۳۸۹: ۳۵).

به‌رغم این پیشینه تاریخی، فرصت‌های موجود برای فعالیت‌های اجتماعی زنان در جوامع اسلامی به نحو یکسانی فراهم نیست. بلکه بسته به میزان رشد فرهنگی، برداشت‌های دینی و سنت‌های اجتماعی آن‌ها شدت و ضعف دارد. در این زمینه، افغانستان از جمله سرزمین‌هایی به شمار می‌آید که در برهه‌هایی از تاریخ، وضعیت بسیار شگفتی داشته و شخصیت‌های ماندگار و خدمت‌گزاری را در حوزه‌های عرفان، تفسیر و حدیث‌پژوهی، سیاست، فرهنگی - اجتماعی، ادبیات و هنر و... به جامعه علمی، فرهنگی،

۱. وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (سوره توبه، آیه ۷۱).

ادبی و سیاسی تقدیم کرده است. رابعه بلخی و گوهرشاد آغا، نمونه‌ای از بانوان موفق هستند که در تاریخ این کشور ظهور یافته و مصدر خدمات فرهنگی - اجتماعی شده‌اند. اما این روند با سقوط دولت تیموریان هرات پایان یافت و سراسر افغانستان در تاریکی غمباری فرو رفت. به موازات این وضعیت، زنان جامعه افغانی نیز آسیب‌های بسیار جدی متحمل شدند و تا سالیان درازی از رشد فرهنگی و اجتماعی بازماندند. «باورکردنی نیست کشوری که در قرون نخستین اسلامی ... چنان کارنامه درخشان ... دارد، چنان در تاریکی بی‌خبری، ناآگاهی، خرافات و جهل فرو رود که سالیان متمادی حتی یک نفر شاعر، دانشمند، سیاست‌مدار، مدیر، فرمانده و نظریه‌پرداز ارائه ندهد و از به دنیا آوردن یک زن نامدار عاجز بماند» (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۵۳).

طبیعی است که جامعه شیعه، نمی‌تواند تاریخی بریده از تاریخ و فضای کلی افغانستان داشته باشد. به ویژه این که حکومت و سیاست علیه آنان بوده، فرصت‌های رشد و شکوفایی را از آنان گرفته بود. لذا در میان شیعیان نیز زنان فرهنگی و فرهیخته، در هیچ مقطعی از دوران طولانی حکومت سدوزایی‌ها و محمدزایی‌ها دیده نمی‌شوند. با توجه به این پیشینه، پیامدهای مهاجرت به ایران را در این زمینه، بررسی نموده، وضعیت فرهنگی - اجتماعی زنان مهاجر را طی مؤلفه‌های ذیل دنبال می‌کنیم:

۱-۱- تغییر نگرش‌ها در مورد زنان

در جامعه سنتی و قبیله‌مدار افغانستان، کوچک‌ترین احترامی به حقوق انسانی زنان گذاشته نمی‌شد و با آنان به عنوان انسان‌های درجه دو برخورد می‌کردند؛ زیرا دختر، متعلق به خانواده دیگری به حساب می‌آمد که روزی باید خانه پدری‌اش را ترک کند. به قول خود آن‌ها: «دختر مال مردم است» (یکی از خواهران مهاجر، ۱۳۶۸: ۴۶). به همین دلیل، فرصت‌های بالندگی فرهنگی و اجتماعی در اختیارشان قرار نمی‌گرفت. به عکس، داشتن پسر، ارزش به‌شمار می‌آمد و داشتن پسران زیاد، از خوش‌بختی‌های یک خانواده محسوب می‌شد. لذا اگر مزایایی در جامعه و در میان خانواده وجود داشت، فقط در خدمت آن‌ها قرار می‌گرفت. از سوی دیگر، مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی و ظاهر شدن آن‌ها در انظار عمومی نیز ممنوع بود و عار به حساب می‌آمد (همان). این طرز تفکر در مورد زنان، باعث شده بود که از حضور آن‌ها در صحنه‌های اجتماعی و از رشد و شکوفایی استعدادهای آنان جلوگیری شود.

این نگاه، در دوران مهاجرت تا حدود زیادی تغییر کرد و تفکر مردم‌محوری افراطی

پیشین، به نفع زنان معتدل شد. در پرتو این تغییر، جایگاه زنان در جامعه مهاجران، انسانی و اسلامی تر شده است. در واقع، مهاجرت پیامدهای خود را در همان سال‌های آغازین مهاجرت نشان داد و در این زمینه، بعضی از فرهنگیان و قلم به دستان مهاجر، به ستم‌های اعمال شده بر زنان در جامعه افغانستان انتقاد کردند. یکی از نویسندگان در این مورد می‌نویسد:

اسلام برای زنان در تمام مراحل زندگی سیاسی، نظامی ... حقی را در نظر گرفته ... متأسفانه اصول و ضابطه که اسلام نسبت به حقوق طبیعی زن‌ها در نظر گرفته، تاکنون درست رعایت نشده ... در افغانستان ... ستم فراوان نسبت به بانوان مظلوم و محروم جامعه [افغانی] رفته است. حق دخالت در امور اجتماعی، سیاسی، نظامی ... برایشان قائل نبودند. آن‌ها را از نعمت دانش و فرهنگ محروم داشتند؛ حتی در بسیاری از نقاط کشورمان، درس خواندن و باسواد شدن را یکی از عیب‌های بزرگ برای زنان به حساب می‌آوردند! (پیام مستضعفین، ۱۳۶۵: ۵۵-۵۶).

این انتقادات در کنار فرهنگ‌پذیری مهاجران از جامعه میزبان، تأثیرات زیادی بر افکار عمومی مهاجران گذاشته و نگرش‌های پیشین را در مورد زنان تغییر داد. لذا اکنون سعی می‌شود که فرصت‌های لازم برای رشد همه‌جانبه بانوان مهیا گردد و در اختیارشان قرار گیرد و با حضور آنان در صحنه‌های مختلف اجتماعی موافقت و همراهی شود.

البته هنوز هم در میان بیش‌تر مهاجران، پسران ارزش بالاتری دارند؛ ولی نگرش‌ها در مورد زنان و دختران و جایگاه فرهنگی - اجتماعی آنان نیز تا حدود زیادی تغییر نموده و بهبود یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، حدود ۲۴٪ از مهاجران مقیم ایران، خواهان برابری کامل حقوق زن و مرد هستند و ۷۵٪ آنان این برابری را طبق شریعت اسلامی، خواستارند (عالمی، ۱۳۸۷: ۲۲۲). در مورد فعالیت‌های سیاسی زنان، تنها ۴٪ مهاجران با مشارکت آن‌ها در امور سیاسی مخالفت ورزیده‌اند؛ ۱۹٪ مشارکت کامل زنان در امور سیاسی و اجتماعی را خواستارند و حدود ۷۷٪ مهاجران موافقت خود را به حفظ کرامت، شخصیت انسانی و اسلامی و عزت زنان مشروط نموده‌اند (همان، ۲۲۰).

مشارکت به شرط حفظ کرامت انسانی و اسلامی زن، همان چیزی که اسلام خواستار آن بوده و در جمهوری اسلامی ایران به شدت از آن تبلیغ می‌شود. این تبلیغات، بر مهاجران افغانی نیز تأثیر داشته و بیش‌تر آن‌ها در صورت حفظ این شرایط، موافقت خود را با مشارکت زنان در امور سیاسی اعلام نموده‌اند.

به‌هرحال، آمارهای مذکور را اگر با دیدگاه‌هایی مقایسه نماییم که پیش از مهاجرت در مورد زنان وجود داشت، تغییرات جدی و محسوسی را در نگرش‌های مهاجران نسبت به زنان و نقش فرهنگی و سیاسی-اجتماعی آنان احساس خواهیم کرد. مهاجران در عرصه عمل نیز نشان داده‌اند که کاملاً به این دیدگاه وفادارند؛ یعنی خانواده‌های مهاجر، به همان میزانی که فرصت‌های شکوفایی را در اختیار پسرانشان قرار می‌دهند، زمینه‌های تعالی فکری و فرهنگی دخترانشان را نیز مهیا می‌سازند. افزایش میزان اشتغال به تحصیل زنان نسبت به مردان، یکی از دلایل این مدعاست. ظهور شخصیت‌های فعال ادبی و روزنامه‌نگاران زن در میان مهاجران، دلیل دیگری بر اثبات این مدعاست. فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و ...، بانوان دلیل سوم این مطلب است؛ در صورتی که پیش از مهاجرت، حتی یک شخصیت سیاسی در میان زنان شیعه وجود نداشت؛ یعنی بر فرضی که حکومت وقت اجازه فعالیت‌های سیاسی را به آنان می‌داد، خانواده‌ها از نظر فکری و روانی، آمادگی حضور زنان و دخترانشان در صحنه فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و در انظار مردم را نداشتند. ولی مهاجرت با تغییر نگرش‌ها، این آمادگی را ایجاد نمود. «جدیداً [هزینه تحصیل در مدارس ایرانی] زیاد شده؛ پارسال ۴۸ هزار تومان بود امسال ۵۸ هزار تومان شده ولی ما همین یک دختر رو داریم. دلمان نمی‌خواد گوشه خونه بشینه. این پولو [را] هر جور شده می‌دیم.» (میرزایی، ۱۳۸۶: ۱۷۷)

آنچه بیش از همه در مورد این تغییر نقش‌آفرینی کرد، حضور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... زنان دین‌دار در جامعه مذهبی ایران و تأثیرپذیری از آن‌هاست؛ زیرا نگاه مثبت و هم‌گرایانه شیعیان افغانستان نسبت به ایرانیان شیعه‌مذهب و انقلاب اسلامی، خودبه‌خود زمینه‌ساز این تأثیرپذیری شده و حساسیت‌ها نسبت به حضور زنان را در سطح جامعه برای عرضه خدمات فرهنگی - اجتماعی کاهش می‌دهد (حیدری، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

۱-۲- افزایش سواد و آگاهی زنان

بسترهای نامناسب اجتماعی پیش از مهاجرت، باعث پایین آمدن و بحرانی شدن وضعیت سواد و آگاهی عمومی در میان زنان افغانی شد و در نتیجه تعداد زنان باسواد در میان آن‌ها به شدت اندک بود؛ به گونه‌ای که در ابتدای ورود مهاجران به ایران، میزان زنان باسواد کم‌تر از ۲٪ بوده است (اشرفی، ۱۳۹۰: ۲۷). این وضعیت در دوران جنگ‌های داخلی نیز رشد چشم‌گیری نیافته و پیش از حاکمیت طالبان بر افغانستان، حدود پنج تا ده درصد از دختران زیر ده سال به مدرسه می‌رفته‌اند. باروی کار آمدن حکومت طالبان، این

میزان از حضور زنان در مدارس نیز با مشکل مواجه شد و ممنوع گردید (علی‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳۳)؛ در نتیجه، وضعیت سواد و آگاهی زنان افغانستان پیش از سقوط طالبان و شکل‌گیری حکومت جدید، بسیار پایین و نامطلوب بود و تنها درصد کمی از آن‌ها به مدارس می‌رفتند. با توجه به این وضعیت، مهاجرت به ایران پیامدهای مثبت و توسعه‌بخشی را به وجود آورده؛ به گونه‌ای که میزان سواد را به ۳۶/۵٪ در میان زنان نسل اول مهاجر و ۷۶/۶٪ در میان زنان نسل دوم آن‌ها افزایش داده است و دختران مهاجر در مقایسه با مادرانشان ۶۷/۳٪ از سطوح تحصیلی بالاتری برخوردار شده‌اند (صادقی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۷). دختران مهاجر در مقایسه با مردان نیز رشد بیش‌تری داشته‌اند و امروزه بیش‌تر دانش‌آموزان و دانشجویان مهاجر را دختران تشکیل می‌دهند نه پسران (صادقی، ۱۳۸۶: ۹۶-۹۷). هم‌چنین بیش‌تر معلمان و مدرسان مدارس خودگردان، از میان خانم‌ها بوده‌اند؛ چنان‌که در مدارس خودگردان قم «۲۳٪ معلم آقا و ۷۷٪ معلم خانم» (رضایی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۸۸) بوده‌اند. بنابراین مهاجرت، در ارتقاء سطح دانش و سواد عمومی بانوان مهاجر و شیعه‌مذهب، نقش بسیار ارزشمند و فزاینده‌ای را ایفا نموده، به نحوی که این سطح از سواد در میان بانوان شیعه بی‌سابقه است.

بسترها و زمینه‌هایی که این نقش فزاینده را باعث گردید، تأثیرپذیری از محیط اجتماعی مهاجرت، تغییر نگرش‌ها نسبت به زنان، اعتماد به نظام آموزشی میزبان، جدایی مدارس پسرانه و دخترانه، تناسب جنسیتی معلمان و دانش‌آموزان و بهبود وضعیت اقتصادی مهاجران است که مجموعاً دست به دست هم داده، آرامش فکری و روانی خانواده و دانش‌آموزان و در نتیجه توسعه و ارتقاء سطح آموزش و سواد زنان را به دنبال آورد.

۳-۱- مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی

پیش از مهاجرت، به دلیل غلبه فرهنگ قبیله‌ای و سنت‌های طایفه‌ای در افغانستان، حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی بسیار ناچیز و کم‌رنگ بود که آن‌ها هم به منسوبان افراد سلطنتی محدود بود و به اتکا قدرت آنان، به این مهم می‌پرداختند (محرابی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۱۷). این کم‌رنگی برای زنان شیعه دو چندان بود؛ زیرا علاوه بر موانع اجتماعی و توانایی شخصی، سیاست‌های حکومت نیز علیه آنان بود و از ورود شیعیان در عرصه سیاسی جلوگیری می‌شد؛ لذا در تاریخ معاصر، شخصیت‌های سیاسی و یا حرکت‌های سیاسی در میان بانوان شیعه دیده نمی‌شود؛ اما مهاجرت تحول زیادی در این زمینه ایجاد

کرد. از یک طرف، توانایی فرهنگی و علمی زنان را ارتقا بخشید. از سوی دیگر، دیدگاه‌های مهاجران را در مورد زنان و حقوق سیاسی - اجتماعی آنان متحول نمود. به ویژه مشاهده حضور پرشور زنان دین‌دار و انقلابی ایران در صحنه‌های مختلف دفاع از انقلاب اسلامی، بر بانوان، سرپرستان خانواده‌ها و شخصیت‌های سیاسی احزاب شیعی افغانستان تأثیر زیادی گذاشته است (همان، ۳۴۴). لذا در همان دهه آغازین مهاجرت، فعالیت‌های سیاسی زنان مهاجر در ایران آغاز شد. در این دهه، زنان مهاجر همراه مردان خانواده در خیابان‌های ایران حضور یافته، اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی را محکوم می‌کردند. در گام مهم‌تر، مشارکت آن‌ها را در نشست‌هایی می‌بینیم که برای بررسی مسائل سیاسی افغانستان تشکیل می‌گردید. برای نمونه، در اولین مجمع شیعیان افغانستان درباره اوضاع سیاسی این کشور که در ۲۴ اسفند ۱۳۶۸، در تهران برگزار شد، در کنار دیگر شخصیت‌ها و نخبگان سیاسی و نظامی، سی تن از زنان نیز شرکت داشتند (مژده، ۱۳۸۹: ۲۶۱). در حالی که چنین حضور و تجربه‌ای در دوران پیش از مهاجرت وجود نداشت.

مسئله دیگر این‌که در بخشی از قطعنامه همین نشست، به جایگاه زنان و نقش آن‌ها در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان اشاره گردیده و شرکت‌کنندگان، خواهان مشارکت زنان در بازسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان شده‌اند (همان، ۲۶۴). این مواضع، خود بیانگر تغییر دیدگاه پیشین شخصیت‌های شیعی و توجه آن‌ها به حقوق سیاسی - اجتماعی زنان است. به هر حال، با تغییر نگاه خانواده‌های مهاجر در مورد جایگاه سیاسی - اجتماعی زنان و به ویژه با افزایش سطح تحصیلات و شعور سیاسی بانوان مهاجر، حضور سیاسی آن‌ها در صحنه‌های مختلف اجتماعی رخ نمود و هر روز پر رنگ‌تر گردید. یکی از مهم‌ترین این صحنه‌ها، عضویت دوازده نفر از زنان در شورای مرکزی هشتاد نفره «حزب وحدت» به عنوان قدرت‌مندترین حزب و جریان سیاسی - نظامی شیعیان است (نظری، ۱۳۸۳: ۳۲).

صحنه دیگری از حضور سیاسی زنان مهاجر، در لویه جرگه اضطراری بعد از سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت و حکومت جدید رخ نمود. در این نشست مهم و سرنوشت‌ساز ملی، از میان یکصد نماینده از مهاجران ایران و پاکستان، ۲۵ نفر آن را زنان تشکیل می‌دادند (محرابی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۲۷). پیش از این، هیچ‌گاه زنان شیعه به چنین موقعیت سیاسی دست نیافته بودند. این نخستین بار بود که آن‌ها در چنین نشست ملی و مهمی شرکت می‌جستند. علاوه بر این، در اولین انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان پس

از سقوط طالبان، تعداد زیادی از زنان و دختران مهاجر وارد صحنه شدند و از نامزد مورد نظرشان دفاع کردند. این دفاع، خود را در قالب رأی دادن به نامزد مورد نظر و نیز فعالیت در ستادهای انتخاباتی و تبلیغ از نامزد مورد اطمینان نشان داد. نگارنده در همان زمان، عضو فرهنگی ستاد انتخاباتی یکی از نامزدها در اصفهان بود و از نزدیک مشارکت سیاسی زنان و دختران مهاجر را در این زمینه مشاهده نمود. در این ستاد، یکی از بانوان مهاجر در نقش معاون سیاسی ستاد مذکور فعالیت می‌کرد؛ عده‌ای نیز در عرصه‌های دیگری به فعالیت‌های تبلیغی مشغول بودند. علاوه بر اصفهان، در قم، تهران و مشهد نیز حضور پرشورتری از زنان و دختران مهاجر وجود داشت. هم‌چنین بخش بزرگی از زنان مهاجر، عضویت نمایندگی دفتر سازمان ملل در امور انتخابات را داشتند و از طریق همکاری با این نهاد بین‌المللی، زمینه برگزاری انتخابات سالم ریاست‌جمهوری را ایجاد می‌کردند.

با روی کار آمدن اولین و سپس دومین دور پارلمان ملی افغانستان پس از شکل‌گیری دولت جدید، باز هم مهاجرت به ایران، پیامد مثبت خود را در ارتقاء جایگاه سیاسی زنان نشان داد؛ زیرا مهاجرت همراه با تربیت بانوان فرهنگی و سیاسی، نقش مهمی را در این زمینه ایفا کرد. در این ادوار، بعضی از بانوان پرورش‌یافته مهاجر، برای ورود در «خانه ملت» ثبت‌نام کردند و تعدادی از آن‌ها موفق شدند برای نخستین بار در تاریخ افغانستان حضور سیاسی‌شان را در این نهاد مهم قانون‌گذار ملی به ثبت رسانند. افرادی همچون خانم کبرا عالم‌شاهی و شهناز همتی، از جمله این بانوان هستند. درحالی‌که در ادوار پیش از مهاجرت، بانوان افغانی توانایی لازم علمی، سیاسی و فرهنگی برای ایفای چنین نقشی را نداشتند؛ زیرا مطابق آمارها و گزارش‌ها، تعداد زنان افغانی که در سال‌های اولیه مهاجرت به ایران سواد خواندن و نوشتن داشتند، به دو درصد هم نمی‌رسیدند (اشرفی، ۱۳۹۰: ۲۷). طبیعی است زنانی با این سطح از توانایی علمی، قادر به ایفای چنین نقش خطیری نخواهند بود. در مجموع، مهاجرت با ایجاد نمودن فرصت‌ها و زمینه‌های مختلف و برداشتن چالش‌ها و موانع متعدد، پیامدهای مهمی را در توسعه فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی زنان به وجود آورد.

۴-۱- ورود زنان در فعالیت‌های اقتصاد شهری

بانوان شیعه افغانی، سابقه کار و فعالیت کشاورزی در املاک خصوصی برای تأمین نیازهای اقتصادی خانواده را داشتند، ولی سنت‌های حاکم بر جامعه و فقدان توانایی لازم، مانع از آن می‌شد که در بازار و اماکن عمومی وارد فعالیت‌های اقتصادی شوند. این

سنت‌ها در مهاجرت کم‌رنگ شده است. اکنون بسیاری از بانوان مهاجر در بازارهای ایران، فعالیت‌های اقتصادی دارند و برعکس دوران پیشین، به جای پرداختن به کارهای سخت کشاورزی، به فعالیت‌های فنی و اقتصاد شهری روی آورده‌اند. طبق آمارها، ۳/۵٪ از کل جمعیت مهاجران را زنان شاغل تشکیل می‌دهند که تمرکز عمده آنان روی شغل‌های فنی است. در این میان، زنان افغانی متولدشده در ایران دو برابر بیش‌تر از تولدیافتگان داخل افغانستان به این نوع فعالیت‌ها اقدام نموده‌اند (محمودیان، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸). در منبع دیگر آمده است: «۶/۹٪ از بانوان نسل اول مهاجران و ۹/۶٪ از نسل دوم آن‌ها به فعالیت‌های اقتصادی مشغول بوده‌اند» (صادقی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

این آمارها و تحقیقات، از یک سو بیانگر ارتقاء توانایی زنان مهاجر و به ویژه نسل دومی‌ها و متولدین ایران در مواجهه با وضعیت جدید است و از سوی دیگر، تحول فکری و نگرشی مردان جامعه مهاجران را نشان می‌دهد که بر خلاف دوران پیش از مهاجرت، فعالیت‌های اقتصادی زنان را در اماکن عمومی عار و منافی دستورهای دینی و غیرت مردانگی تلقی نمی‌کنند؛ لذا از چنین فعالیت‌هایی جلوگیری نمی‌نمایند. قطعاً در شکل‌گیری این پیامد و تحول این نگرش، حضور زنان ایران در بازارهای کار و پرداختن آن‌ها به امور اقتصادی تأثیرگذار بوده است.

۲. پوشش و اعیاد ملی

افغانستان دارای پوشش ملی و سنتی خاصی است و در اعیاد ملی نیز مراسم ویژه‌ای دارد؛ اما مهاجرت، تغییراتی به وجود آورده و پیامدهایی را در مورد آن‌ها رقم زده است که این تغییرات با عناوین ذیل بررسی خواهد شد:

۲-۱- تغییر پوشش ملی مهاجران

در بحث پوشش و لباس ملی، تغییرات زیادی هم در پوشش ملی مردان و هم در پوشش ملی زنان مهاجر داده شده است:

۲-۱-۱- پوشش مردان

پوشش مردان در پیش از مهاجرت، عبارت بود از: کلاه، عمامه، پیراهن بلند، شلوار گشاد، ژاکت و کت پشمی با آستین‌های بلند (پولادی، ۱۳۹۰: ۵۰۵) ولی در مهاجرت، این پوشش دقیقاً مطابق لباس رسمی ایرانیان تغییر کرد. دیگر نه از کلاه و دستار خبری است و نه از پیراهن و شلوار گشاد افغانی و نه از کت پشمی؛ بلکه پوشش مردان را پیراهن و

شلوار و یا کت و شلوار ایرانی تشکیل می‌دهد که پیراهن‌ها کوتاه و شلوارها تنگ است و به جای «آزار بند» پیشین، با کمربند چرمی بسته می‌شود. کت‌های پشمی هم جایش را به کت‌هایی از جنسی پارچه‌های ظریف و... داده است.

دلیل عمده این تغییر، همسان‌سازی مردان مهاجر با مردان جامعه میزبان در پوشش و کاهش تفاوت‌ها در سطح جامعه است. کاری که عمده مهاجران در تمامی کشورها به آن اقدام می‌کنند. آنچه تغییرات شکل گرفته را ضرورت و حتمیت می‌بخشید، این بود که استفاده از لباس ملی توسط مهاجران در ایران، باعث تشخیص سریع و در نتیجه آزار و اذیت آن‌ها در اماکن عمومی توسط برخی افراد می‌شد، لذا مردان مهاجر دست به همسان‌سازی زده، پوشش‌های پیشین و ملی‌شان را تغییر دادند. این پوشش اکنون و در طول سه دهه همنشینی با مردم ایران نهادینه شده و نه تنها در ایران که در داخل افغانستان نیز استفاده می‌شود.

۲-۱-۲- پوشش زنان

پیش از مهاجرت، لباس‌های زنان شیعه در افغانستان را پیراهنی تشکیل می‌داد که تا زیر زانو بلند، تنه آن باریک و دامن آن گشاد بود؛ شامل شلوار، چادر، کلاه، واسکت و ژاکت (همان، ۹۹-۱۰۰). در مناطق شهری به جای چادر از برقع استفاده می‌کردند و از نظر رنگ، خاکستری و قرمز، برجسته‌ترین رنگ‌های مورد علاقه آنان بود (همان، ۵۰۵). اما مهاجرت، تغییرات زیادی را در آن ایجاد کرد. اکنون در میان مهاجران، نه از برقع‌های شهری خبری است و نه از کلاه و واسکت‌های روستایی. آنان به جای استفاده از لباس‌های بومی پیشین، از مانتو و شلوار ایرانی استفاده می‌کنند. این امر به تدریج به فرهنگ تبدیل شده و در میان مهاجران نهادینه گردیده است.

تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که تفاوت زیادی در نگرش‌های آن‌ها در مورد پوشش، ایجاد شده و ۲۳٪ از پاسخ‌دهندگان، پوشش بومی را برای زنان در افغانستان مناسب تشخیص داده‌اند؛ ۶/۵٪ کلاً از پوشش اسلامی عبور نموده و لباس غربی را برای زنان افغانستانی بهتر دانسته‌اند، ولی بیش‌ترین تعداد آن‌ها؛ (۶۹/۵٪) مانتو و شلوار را برای زنان افغانستان در نظر گرفته‌اند (عالمی، ۱۳۸۷: ۲۱۹). بر اساس این آمار، تمایل به پوشش زنان میزبان (مانتو و شلوار)، بیش از هر پوشش دیگری میان مهاجران طرفدار دارد. این مسأله، نشان‌دهنده تأثیرگذاری مهاجرت به ایران در این زمینه است. هنوز هم افرادی پوشش ملی و بومی را ترجیح می‌دهند، اما مشکل آمار مذکور این است که دیدگاه تمامی

مهاجران اعم از شیعه و سنی را تبیین می‌کند؛ در صورتی که تحقیق حاضر به دنبال ردیابی پیامدهای مهاجرت در میان شیعیان است. بنابراین، با مدد از قراین و شواهد، خواهیم دید که گرایش به مانتو و شلوار در میان شیعیان، بیش از میزان اعلام‌شده در میان کل مهاجران است؛ زیرا نویسنده در جای دیگری از همین منبع، دیدگاه هزاره‌ها را در مورد پوشش آینده زنان افغانستان بررسی نموده و بیان داشته است که ۱۰٪ آن‌ها طرفدار پوشش بومی، ۶٪ طرفدار پوشش غربی و ۸۴٪ حامی پوشش (مانتو و شلوار) هستند (همان، ۲۲۳).

این بررسی و تفکیک دیدگاه، به رغم این که تمایل به مانتو و شلوار را در میان شیعیان رو به افزایش نشان می‌دهد، باز ما را به مقصود نمی‌رساند؛ چون آمار مذکور نیز دیدگاه‌های هزاره‌های مهاجر در غرب، ایران و ساکنان شهرهای بزرگ کشور را بیان می‌کند. قطعاً دیدگاه آنان در افزایش و یا کاهش این آمار تأثیرگذار است. در این جا حکم عقلی و روند طبیعی تأثیرپذیری، این گونه حکم می‌کند که بیش تر پاسخ‌دهندگان پوشش بومی در این پرسش‌نامه را کسانی تشکیل می‌دهند که در داخل افغانستان و از حامیان عمده پوشش غربی مهاجران شیعی در غرب هستند، ولی مهاجران ساکن در ایران اغلب مانتو و شلوار را برای پوشش زنان در افغانستان تجویز می‌کنند. این برداشت، به ویژه از آن حیث نزدیک به واقع است که تمامی زنان مهاجر در ایران و حتی مهاجران بازگشته به افغانستان نیز از مانتو و شلوار به عنوان پوشش استفاده می‌کنند. امروزه در شهرهای بزرگی همچون کابل، هرات و غزنی، استفاده از مانتو و شلوار نه تنها در میان مهاجران بازگشته از ایران، بلکه در میان برخی از بانوانی که هرگز به ایران سفری نداشته‌اند آشکارا دیده می‌شود. بنابراین، گرایش شیعیان مهاجر به مانتو و شلوار بیش تر از میزانی است که از آمار مذکور فهمیده می‌شود. مهاجرت حتی بر رنگ‌های مورد علاقه زنان مهاجر نیز تأثیر گذاشته است. رنگ «سرخ» و «خاکستری»، رنگ مورد علاقه عمده زنان شیعه در دوران پیش از مهاجرت بود، ولی استفاده از رنگ سرخ در جامعه ایران، قباحت دارد و نامناسب تلقی می‌شود. بر این اساس، در میان زنان مهاجر استفاده از این رنگ مشاهده نمی‌گردد.

۲-۲- تغییرات در مراسم اعیاد ملی

علاوه بر پوشش و لباس ملی، اعیاد ملی هم چون عید نوروز و چهارشنبه‌سوری نیز دچار تغییرات زیادی شده و احياناً رسومات جدیدی را از جامعه میزبان وام گرفته است.

۲-۲-۱- عید نوروز

نوروز یک عید باستانی است که در برخی کشورهای آسیای میانه و خاورمیانه از آن به صورت باشکوهی تجلیل می‌گردد. این روز، در افغانستان تعطیل است و جشن گرفته می‌شود. این عید در میان شیعیان، شبیه دو عید فطر و قربان برگزار می‌گردد. فقط عید مردگان^۱ در آن جایی ندارد، اما برنامه دید و بازدید و پخش نقل و شیرینی در شهر و روستا جریان دارد. تفاوت جشن در دو حوزه شهر و روستا، در این است که روستاییان برنامه «خانه بخشی» نیز دارند؛ یعنی در شب و روز نوروز غذا تدارک می‌بینند و به خانه‌های همدیگر رفته، آن را میل می‌کنند. در بعضی مناطق، غذا را در میان مردم پخش می‌کنند (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۳۵). در کابل و مزارشریف این مراسم با افزایش پیرچم شاه ولایت امام علی (ع) همراه است که طی مراسم خاصی صورت می‌گیرد (همان، ۹۳). اما: در ایران این عید جایگاه رفیع‌تری نسبت به اعیاد دینی همچون فطر و قربان دارد و شور و نشاط، شربت و شیرینی و فراگیری آن بیش‌تر از این دو عید است. تعطیلی سیزده‌روزه مدارس، افزایش مسافرت‌ها و گشت و گذارها نیز از اهمیت فزون‌تر نوروز حکایت می‌کند. این وضعیت بر مهاجران ما نیز تأثیر گذاشته و نوروز را در میان آن‌ها پررنگ‌تر از گذشته نموده است؛ به ویژه اینکه در افغانستان، چیزی به نام سیزده به در وجود ندارد، ولی مهاجران از این روز به گرمی استقبال می‌کنند. تعداد زیادی از آن‌ها در این روز از خانه‌هایشان خارج شده، همچون مردم ایران صبح تا غروب را در دامن کوه‌ها و داخل پارک‌ها به شادی می‌پردازند. این وضعیت در میان تمامی مهاجران و در شهرهای مختلف ایران حاکم است. از سوی دیگر، بعضی از مراسم‌های پیشین همچون برافراشتن پیرچم شاه ولایت، خانه بخشی و ... زمینه‌هایش را از دست داده و از میان رفته است.

۲-۲-۲- چهارشنبه‌سوری

آخرین چهارشنبه سال در میان مردم ایران، افغانستان و تاجیکستان، با عنوان «چهارشنبه‌سوری» جشن گرفته می‌شود. گفته شده این جشن، یادگار دوران زرتشتیان است (همان)؛ اما چهارشنبه‌سوری در میان شیعیان افغانستان، بر خلاف آنچه گفته می‌شود و در ایران نیز جریان دارد، در آخرین چهارشنبه سال شمسی نیست، بلکه در آخرین

۱. شیعیان افغانستان به احترام اموات و گذشتگان دو شب قبل از روز عید را به نام «عید مردگان» نام‌گذاری نموده‌اند و در این شب برای شادی و مغفرت اموات قرآن می‌خوانند و دعا می‌کنند.

چهارشنبه ماه صفر برگزار می‌گردد (بختیاری، ۱۳۸۵: ۲۹۶). و رنگ و لعاب دینی و مذهبی دارد. طبق اعتقادات مردم، این روز مصادف است با روز آزادی اهل بیت امام حسین (ع) از زندان یزید. در این روز، غذای مخصوصی به عنوان نذر تهیه می‌شود و بین مردم تقسیم می‌گردد که به «نذر بی بی زینب» معروف است؛ یعنی تقدیم به زینب، دختر کبرای امام علی(ع) (پولادی، ۱۳۹۰: ۲۵۵).

این برنامه نیز در مهاجرت، دچار تغییراتی شده است. یکی از این تغییرات، گسترش حوزه استفاده‌کنندگان از نذورات این روز است. پیش از مهاجرت، این نذر مخصوص به زنان بود و مردان حق نداشتند از آن استفاده کنند. اختصاص این نذر به زنان، به این دلیل بود که به اعتقاد آن‌ها، اگر مردان از آن استفاده کنند، نابینا خواهند شد. آن‌ها نام بامسمایی هم روی آن نهاده، آن را «حلوای چیم کوری»^۱ می‌گفتند (همان)؛ اما در میان مهاجران، نه تنها مردان از این نذر استفاده می‌کنند، بلکه در بعضی موارد فقط مردان در مراسم دعوت می‌شوند و از آن تناول می‌کنند. این وضعیت، متأثر از افزایش سطح درک و تفکر مهاجران به وجود آمده و در میان مهاجرانی از مناطق مختلف افغانستان حاکم است؛ زیرا رشد فکری و آگاهی، باورمندی به این خرافه را برایشان سخت کرده است. البته این تغییر در داخل افغانستان نیز دیده می‌شود. تغییر دیگری که در این مراسم ایجاد شده، مربوط به نذوراتی است که برای این مراسم تهیه می‌شود. پیش از مهاجرت، این نذورات را اغلب حلوای سرخ و یا «دلده» تشکیل می‌داد (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). اکنون در کنار حلوای سرخ، آبگوشت، برنج، آش و ... نیز در میان مردم راه یافته و احياناً جایگزین شده است.

در واقع مهاجران در این مورد، فرهنگ‌پذیر نشده و از محیط و فرهنگ ایرانیان تأثیر نپذیرفته‌اند. به عبارت دیگر، درست است که مهاجرت تغییراتی را در مورد چهارشنبه‌سوری به وجود آورده؛ این تغییرات به سمت پذیرش فرهنگ میزبان نبوده است نه از نظر زمانی (آخرین شب چهارشنبه سال شمسی) و نه از نظر برنامه‌های آن (مانند پریدن از روی آتش)، در صورتی که مهاجران، در مورد عید نوروز، فرهنگ‌پذیر شده و مباحثی همچون سیزده به در و ... را جزء برنامه‌هایشان قرار داده‌اند، ولی در مورد چهارشنبه‌سوری چنین اتفاقی رخ نداده است.

مهم‌ترین دلیلی که برای این مسأله می‌توان یافت، طرح جنبه دینی و مذهبی داشتن

۱. یعنی اگر مردی از این نذر استفاده کند، نابینا خواهد شد.

چهارشنبه‌سوری شیعیان افغانستان است. با توجه به گرایش‌های شدید مذهبی این مردم، جایگزینی آن با یک برنامه غیرمذهبی کار آسانی نیست، لذا فقط پیامدهای مثبت آن شکل گرفته که از رشد فکری و بهبود وضعیت اقتصادی مهاجران ناشی بود، و از آسیب‌ها و پیامدهای منفی آن مصون مانده است.

نتیجه

مهاجرت به ایران، پیامدهای اجتماعی زیادی را به دنبال آورده که این مقاله بخشی از آن را بررسی کرد. این مهاجرت با تأثیرگذاری بر افکار و رفتار مهاجران، جایگاه فرهنگی و اجتماعی زنان را ارتقا بخشید و با تغییر نگرش‌ها نسبت به زنان، باعث افزایش سطح سواد و آگاهی زنان گردید؛ همچنین زمینه‌های حضور زنان را در صحنه‌های اجتماعی فراهم نمود و مشارکت زنان را در امور سیاسی و فعالیت‌های اقتصاد شهری به دنبال آورد. تحولات فرهنگی - اجتماعی زنان بر اثر مهاجرت بسیار مثبت است و می‌تواند در موفقیت جامعه شیعه نقش مهمی بیافرینند؛ چه این که زنان باسواد، فرهیخته و مجرب، انسان‌های موفق‌تری را به جامعه خواهند سپرد و توسعه فرهنگی - اجتماعی را سرعت خواهند بخشید. همچنین پوشش و اعیاد ملی مهاجران نیز تغییرات زیادی نموده و عمدتاً به فرهنگ‌پذیری آنان از فرهنگ و آداب و رسوم جامعه میزبان انجامیده است.

منابع

- قرآن کریم.
۱. اشرفی، فاطمه (گفت‌گو)، مدیر انجمن حامی، روزنامه شرق (ضمیمه)، شماره ۱۳۷۴، ۳۰ مهر ۱۳۹۰.
 ۲. انوری، حسن و دیگران، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، ۴، ۶ و ۸، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
 ۳. آیتی، عبدالقیوم، نقش تشیع در فرهنگ و تمدن افغانستان از صفویه تا دوره معاصر، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰.
 ۴. بختیاری، محمدعزیز، شیعیان افغانستان، قم: شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.
 ۵. پولادی، حسن، هزاره‌ها، تهران: عرفان، ۱۳۹۰.
 ۶. جمشیدی‌ها، غلامرضا و موسی عنبری، تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجران افغانی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳ (۱۳۸۳).
 ۷. حیدری، معصومه، زنان افغانستان و دنیای مهاجرت، طرح نو، سال ششم، شماره ۲۲ (۱۳۸۸).
 ۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۴، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
 ۹. رضایی، محمد و دیگران، بررسی مشکلات آموزشی مدارس خودگردان با تأکید موردی بر شهر قم، مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری معلم، بازگشت و انتظارات، قم: مؤسسه انتشارات مشهور، ۱۳۸۳.
 ۱۰. زنجانی، حبیب‌الله، مهاجرت، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
 ۱۱. سلیمی، عبدالحکیم، افغانستان و حق مشارکت سیاسی زنان، مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان؛ فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها، ج ۳، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۹.
 ۱۲. صادقی، رسول، سازگاری اجتماعی - جمعیتی نسل دوم مهاجران افغان در ایران، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران گروه جمعیت‌شناسی، تیر ۱۳۹۰.
 ۱۳. صادقی، فاطمه، دولت ایران و مهاجران افغان: تغییر سیاست و تحول هویت، نشریه

گفت‌گو، شماره ۵۰، (۱۳۸۶).

۱۴. صدری، غلامحسین و دیگران، فرهنگ نامه فارسی واژگان و اعلام، ج ۱، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸.

۱۵. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، تهران: عرفان، ۱۳۸۴.

۱۶. عارفی، محمداکرم، زن و مشارکت سیاسی، طرح نو، سال اول، شماره ۱ (۱۳۸۳).

۱۷. عالمی، محمدعیسی، بررسی جامعه‌شناختی پیامدهای فرهنگی بازگشت مهاجران به افغانستان، قم: جامعه‌المصطفی‌العالمیه، ۱۳۸۷.

۱۸. عرفانی، محمد، مهاجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، طرح نو، سال ششم، شماره ۱۳۸۸، ۲۲.

۱۹. علی‌آبادی، علیرضا، افغانستان، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.

۲۰. علی‌بابایی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.

۲۱. فرهنگ، سیدمحمدحسین، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.

۲۲. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۳، قم: انتشارات محمد وفایی، ۱۳۷۴.

۲۳. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، ۱۳۸۲.

۲۴. لعلی، علیداد، سیری در هزاره‌جات، قم: چاپخانه اسماعیلیان، ۱۳۷۲.

۲۵. محرابی، سکینه، وضعیت سیاسی زنان در دوره پس از طالبان، مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان؛ فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها، ج ۲، قم: جامعه‌المصطفی‌العالمیه، ۱۳۸۹.

۲۶. محمودیان، حسین، مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال دوم، شماره ۴ (۱۳۸۶).

۲۷. مژده، وحید، روابط سیاسی افغانستان و ایران در قرن بیستم، کابل: انتشارات میوند، ۱۳۸۹.

۲۸. موسوی، سید عسکر، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسدالله شفایی، تهران: اشک یاس،

۱۳۸۷.

۲۹. میرزایی، حسین، بررسی انسان‌شناختی سبک زندگی مهاجران هزاره افغانستان؛ شهرک قائم‌قم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۶.

۳۰. ناصری داوودی، عبدالمجید، مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۱، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰.

۳۱. نقش زن در جامعه افغانستان، پیام مستضعفین، شماره ۶۳-۶۴ (۱۳۶۵).

۳۲. نظری، عبداللطیف، مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در افغانستان، طرح نو، شماره ۱ (۱۳۸۳).

۳۳. یکی از خواهران مهاجر، مشکلات زن افغانستانی (قسمت سوم)، جیل ...، شماره ۶۰-۶۱ (۱۳۶۸).